



تأملی در کیفر تکرار جرم فرزندکشی و اعتیاد به آن با تکیه بر ظرفیت‌های فقه امامیه

* محمدجعفر صادق پور

** حسن علی مؤذن زادگان

*** یوسف فاطمی نیا

چکیده

توافق فقیهان اسلامی بر اشتراط انتفای ابوت در ثبوت قصاص انکارناشدنی است. با وجود این، در زمینه مسائل مرتبط با این شرط اختلافاتی هست. یکی از مباحث مهم که در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته، تکرار فرزندکشی و اعتیاد به آن است. چه بسا با استناد به فلسفه تشریح قصاص یا موارد مشابه در فقه، همچون تحقق اعتیاد در قتل عبد، بتوان حکم قصاص پدر را در فرض تکرار یا اعتیاد نتیجه گرفت. همچنین، ادله لزوم قتل کسانی که بیش از سه بار مرتکب گناهان کبیره شده‌اند یا ادله افساد فی الارض نیز می‌توانند در این راستا مورد استناد قرار گیرند. در این نوشتار، با تکیه بر اطلاق و عمومیت ادله معافیت پدر از قصاص (با وجود جواز قتل پدر در برخی از صور فوق) ثابت شده است تمامی این وجوه برای اثبات قصاص پدر ناکافی‌اند و اگر هم در مواردی جواز قتل او را ثابت می‌کنند، نه به‌عنوان قصاص، بلکه با عنوان مجرمانه دیگری مانند «اعتیاد به قتل»، قتل او را تجویز می‌نمایند.

کلیدواژگان: قتل، قصاص، انتفای ابوت، اعتیاد، تکرار.

jafar.samen.1367@gmail.com

moazenzadegan@gmail.com

fatemi54@gmail.com

* پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی گروه حقوق جزای دانشگاه علامه طباطبائی

*** مدیرگروه فقه و پزشکی قانونی مرکز تحقیقات پزشکی قانونی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷

هرچند در حقوق کیفری اسلام برای قتل و جراحات عمدی کیفر قصاص تعیین شده است، بنا بر مصالحی، جریان آن به شروط متعددی بستگی دارد. این شروط یا مربوط به قاتل هستند یا مقتول. آزاد بودن، مسلمان بودن، محقون الدم بودن و، وفق دیدگاه برخی فقیهان (کیدری، ۱۴۱۶ق: ص ۴۹۲؛ خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۴۲، ص ۸۵)، بلوغ و عقل ازجمله شرایطی هستند که مقتول باید متصف به آنها باشد تا قاتلش قصاص گردد. علاوه بر این شروط که مربوط به مقتول اند، قاتل نیز باید دارای کمال عقل باشد تا بتوان او را قصاص نمود. دومین شرط مربوط به قاتل، انتفای رابطه ابوت است. بدین معنا که اگر قاتل پدر مقتول باشد، قصاص نخواهد شد. ضرورت وجود این شرط در فقه اسلامی انکارناشدنی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق ب: ص ۱۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ص ۱۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۹۶؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۲۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۴۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۵۰). ادعای اجماع (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۲، ص ۱۶۹) یا نفی خلاف (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۴۲، ص ۸۶) برخی فقیهان بر این مسئله نیز مؤید این مهم است. البته، باید اذعان داشت که هرچند میان فقیهان امامیه و حتی فقیهان اهل سنت (عوده، بی تا: ص ۱۱۵) درباره معافیت پدر در صورت قتل فرزند توافق حداکثری هست، معدودی از معاصران، این معافیت را به صورتی منحصر دانسته اند که سبق تصمیم یا توطئه ای در کار نباشد و پدر «بدون اختیار دست به چنین عملی زده» باشد (صانعی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۷). به نظر می رسد با عنایت به مستندات روایی حکم مذکور (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۷۷-۸۰) نمی توان دیدگاه اخیر را دیدگاهی استوار دانست.^۱ بنابراین، حکم کلی فرزندکشی وفق منابع فقهی و روایی ما این است که پدر نباید در قبال قتل فرزندش قصاص گردد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از همه فقیهان امامیه همین دیدگاه را پذیرفته است. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در همین راستا مقرر می کند:

«قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد.»



با این اوصاف، یک خلاء اساسی در این زمینه وجود دارد و آن تعیین نشدن کیفر تکرار فرزندکشی یا حتی اعتیاد به آن در فقه و حقوق است. از این رو، ضروری است بررسی شود که آیا این معافیت دربرگیرنده کسانی که جرم مذکور را تکرار می‌کنند نیز می‌گردد یا اینان با کسانی که تنها یک‌بار مرتکب قتل فرزندشان شده‌اند، حکمی متفاوت دارند؟ در صورتی که فرض اخیر پذیرفته شود، آیا قتل پدر از باب قصاص خواهد بود یا عنوانی دیگر بر آن صادق است؟ بررسی این فروض، به علت نادرالوقوع بودن، کمتر مورد توجه فقیهان و حقوقدانان قرار گرفته است. اما حقیقت این است که در جوامع امروزی که گسست‌های عاطفی بیشتر و بیشتر شده‌اند، گاه و بی‌گاه می‌توان اخبار وقوع جنایات جان‌خراشی را شنید که تحقق فروض فوق را در بستر جامعه قابل‌پیش‌بینی جلوه می‌دهند. چندی پیش خبرگزاری‌ها اعلام کردند پدری در شیراز سه فرزند خویش را درحالی که خواب بودند، با پتک به قتل رسانیده و علت این جنایت را فقر مالی عنوان نموده است.^۲ همچنین، منتشر شد که پدری دیگر با حلق‌آویز کردن دو فرزند خود بر میله‌های راه‌پله منزل، آنان را به قتل رسانیده است (ایزدی‌فرد و نبی‌پور، ۱۳۹۰: ص ۳). وقوع چنین رخداد‌های اسفباری از سویی و تبیین نشدن دقیق حکم این مسئله در فقه و حقوق جزا و در نتیجه، اظهارنظرهایی گاه غیرکارشناسانه از برخی پژوهشگران و نویسندگان از سویی دیگر، چنین اقتضا می‌کند که جهت شناسایی کیفر تکرار و اعتیاد به قتل فرزند به منابع فقهی و روایی رجوع نماییم تا حکم صائب این فروض را دریابیم. این نوشتار در همین راستا با روشی توصیفی - تحلیلی و متکی بر منابع اصیل فقهی بر آن است که به بازشناسی این مسئله بپردازد. در ادامه، پس از مفهوم‌شناسی دو اصطلاح «تکرار» و «اعتیاد»، با تکیه بر ظرفیت‌های موجود در فقه امامیه، همه راهکارهایی که می‌توانند بیانگر کیفر تکرار یا اعتیاد به فرزندکشی باشند، بررسی می‌شوند.

۱. تکرار و اعتیاد

تکرار در لغت به معنی انجام دادن کاری بیش از یک بار است (انوری، ۱۳۸۱: ص ۱۸۵). اعتیاد نیز به معنی عادت کردن و خو گرفتن به کار یا چیزی است (عمید، ۱۳۹۱: ص ۱۸۸).

اعتیاد و تکرار هر دو متضمن معنای «انجام دادن مکرر فعل» هستند؛ بدین بیان که اگر فعلی پس از انجام شدن، دوباره انجام گیرد، به آن تکرار عمل گفته می‌شود و از تکرار چندباره آن، معنای اعتیاد برداشت می‌گردد. بنابراین، تکرار، در واقع، مقدمه و زمینه‌ساز اعتیاد است؛ زیرا تا تکراری وجود نداشته باشد، اعتیاد محقق نمی‌شود. پس هر اعتیادی در خود معنای تکرار را دارد، اما هر تکراری اعتیاد نیست. با عنایت به این نکته، می‌توان مرزی ظریف میان تکرار فعل (تا زمانی که به صورت عادت درنیامده) و اعتیاد به آن قائل شد؛ زیرا اگر کسی فعلی را بار دوم انجام دهد، استعمال واژه تکرار در موردش صادق است، اما اعتیاد نه. چه اینکه «مرجع در صدق اعتیاد، عرف است؛ اما متعین این است که با انجام فعل در مرتبه دوم، اعتیاد محقق نمی‌شود» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۲، ص ۱۵۴)؛ بلکه حداقل سه مرتبه انجام فعل برای تحقق این معنا ضروری است (طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۴۴). این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی، تکرار اعم از اعتیاد دانسته شده است؛ زیرا قانونگذار در ماده ۱۳۶، نخستین ماده فصل ششم قانون - که مربوط به تکرار جرم است - مقرر می‌کند:

«هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.»

تفاوتی دیگر که میان تکرار و اعتیاد به ذهن می‌رسد این است که در معنای لغوی تکرار، گذشت زمان و فاصله زمانی اساساً مطرح نیست؛ یعنی به محض اینکه شخص برای بار دوم مرتکب جرمی شود، این فعل او تکرار جرم (به معنای لغوی آن) محسوب می‌شود؛ خواه زمانی میان آن گذشته باشد یا هر دو پی‌درپی صورت پذیرفته باشند. اما در معنای لغوی عادت و اعتیاد، ظاهراً عنصر استمرار زمانی موضوعیت دارد و اگر پدری، سه فرزند خویش را به یک‌باره بکشد، چه بسا نتوان او را شخصی دانست که به فرزندکشی عادت کرده است. دلیل چنین کارکردی این است که عادت و اعتیاد مفاهیمی هستند ناظر بر «حالت»، و بدیهی است که تا کاری در بستر زمان، چندین بار رخ ندهد، نمی‌توان مفهوم حالت را از آن انتزاع نمود.

شایان ذکر است در اصطلاح حقوق جزا، تحقق عنوان تکرار جرم به شروط مختلفی بستگی دارد. برخی تا هشت شرط برای آن برشمرده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۹)، اما در اینجا مفهوم عرفی و لغوی تکرار مورد توجه ماست که اعم از اصطلاح تکرار جرم در حقوق کیفری است.

۲. مؤدای روایات معافیت

حکم معافیت پدر از قصاص به روایات متعددی متکی است که هم در جوامع روایی شیعی بازتاب یافته‌اند و هم در جوامع روایی اهل سنت. روایات زیر که از کتاب وسائل الشیعة نقل می‌شوند، بخشی از این نصوص به شمار می‌روند:

الف. حرمان از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند: «لا یقاد والد بولده، و یقتل الولد إذا قتل والده عمدا: پدر در قبال فرزندش قصاص نمی‌شود؛ اما فرزند هنگامی که پدر خویش را عمدی بکشد، قصاص می‌شود.»

ب. روایت صحیح حلی از امام صادق علیه السلام: «سألته عن الرجل یقتل ابنه، أیقتل به؟ قال لا: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که فرزند خود را کشته بود پرسیدم که آیا کشته می‌شود؟ فرمودند: نه.»

ج. معتبره اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «أَنْ عَلِيًّا علیه السلام کان یقول: لا یقتل والد بولده إذا قتله: امام علی علیه السلام می‌فرمودند: پدر هنگامی که فرزندش را بکشد، کشته نمی‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۷۷-۸۰)

در سندیت روایات معافیت، نمی‌توان هیچ خدشه‌ای کرد،^۳ زیرا عامه و خاصه بر آنها متفق‌اند (عوده، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۲، ص ۱۶۹). این روایات از حیث دلالت نیز، با توجه به اطلاق که دارند، موارد ارتکاب قتل در یک مرتبه، تکرار قتل و اعتیاد را نیز دربر می‌گیرند؛ زیرا در این روایات به صورت مطلق آمده است: «لا یقتل والد بولده» و به صراحت، قتل پدر را در مقابل کشتن فرزندش منتفی کرده است. بنابراین، تا

دلیل محکمی بر خروج حالت اعتیاد یا تکرار اقامه نشود، کماکان تحت این عمومات باقی می‌ماند و قصاص منتفی خواهد بود. از این رو، اگر ما باشیم و روایات، حکم اعتیاد نیز، سقوط قصاص است. نکته‌ای اساسی درباره دلالت روایات که موجب گستردگی شعاع شمول آنان گشته، این است که اگر در روایات فقط از لفظ «لایقاد» استفاده می‌شد، مدلول آنان تنها نافی قصاص پدر درمقابل قتل فرزند بود، اما حال که در برخی روایات «لا یقتل» به کار رفته، مطلق کشتن درقبال قتل فرزند را منتفی کرده است؛ خواه از باب قصاص باشد، خواه غیر آن. بر این اساس، عنوان مجرمانه «قتل فرزند» به هیچ‌وجه مستوجب ترتب حکم جواز قتل بر پدر نخواهد بود.

بنابراین، حقیقت این است که با توجه به اطلاق روایات معافیت، به سختی می‌توان میان شخصی که یک بار مرتکب قتل فرزند شده و فردی که این جرم را تکرار نموده، از حیث انتفای قصاص، فرق نهاد. از این رو، وفق مؤدای روایات، بی‌تردید، کسی که فرزندش را کشته باشد، از قصاص معاف است؛ هرچند این جرم را بار دوم نیز تکرار نماید. این در حالی است که مسئله اعتیاد اندکی متفاوت جلوه می‌کند. از همین رو، نگارندگان معتقدند در فقه اسلامی شواهدی وجود دارد که چه‌بسا بتوانند روشنگر ابهام حکم اعتیاد به قتل فرزندان باشند. در ادامه، به هریک از این شواهد می‌پردازیم و با وجود تمرکز بر فرض اعتیاد به قتل، تکرار جرم فرزندکشی را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم.

۳. حکم‌شناسی تکرار فرزندکشی و اعتیاد به آن

۳-۱. قتل مرتکب کبائر

فقیهان در کتب فقهی خویش در این باره اختلاف نظر دارند که آیا اگر کسی جرمی را چند مرتبه مرتکب شد و بر او مجازات جاری گردید، در مرتبه سوم کشته می‌شود یا چهارم. آن دسته از بزرگانی که قتل را در مرتبه چهارم قابل جریان دانسته‌اند به «احتیاط در دماء» استدلال نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد سخن طرفداران مرتبه سوم متقن‌تر باشد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۷۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۱، ص ۴۶۲)، زیرا روایت صحیح‌ه‌ای در این باره از امام کاظم علیه السلام وارد شده که فرمودند:

«أصحاب الكبائر كلها - إذا أقيم عليهم الحدُّ مرتين قُتلوا في الثالثة: مرتكبان گناهان کبیره همگی پس از اینکه دو مرتبه بر آنان حد جاری شد، در مرتبه سوم کشته می‌شوند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۱۱۷)

بنابر این روایت، هر کس که دو مرتبه مرتکب گناه کبیره‌ای گردد، در مرتبه سوم کشته خواهد شد؛ مشروط به اینکه در دو مرتبه پیشین، حد بر او جاری شده باشد. فارغ از چالش‌های پیش‌روی گردن نهادن به این حکم ویژه در زمان حاضر، با عنایت به این اصل و با توجه به اینکه در کبیره بودن قتل فرزند هیچ شکی نیست، پرسش این است که آیا می‌توان از این روایت در مسئله اعتیاد به قتل فرزندان استفاده کرد؟ بدیهی است که در صورت مثبت بودن پاسخ، قتل پدر در قبال اعتیاد به قتل فرزندان، از باب قصاص نخواهد بود و از این رو، احکام مترتب بر قصاص، همانند اختیار عفو ولی دم بر آن بار نخواهد شد.

در همین راستا باید گفت:

نخست: شرط اقامه حد در این مسئله، شرطی اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی است و تا دو مرتبه حد جاری نشود، نمی‌توان روایت را ناظر به این مورد دانست. محقق خوئی نیز درباره مرتد ملی که سه مرتبه پس از اسلام آوردن کافر می‌شود، چنین روایتی را قابل تطبیق ندانسته است؛ زیرا بر او در دو مرتبه پیش حدی جاری نشده است (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۴۱، ص ۴۰۲). بنابراین، وقتی درباره قتل فرزندان تعزیر جاری شده باشد (نه حد)، نمی‌توان به این اصل و روایت گردن نهاد.

دوم: ممکن است چنین ادعا شود که در فرض کشتن فرزند، بر پدر تعزیر جاری می‌شود و حد در معنای عام خود هرگونه مجازات، اعم از مجازات حدی مصطلح و تعزیر را دربر می‌گیرد؛ از این رو، در مواردی که پدر دو مرتبه تعزیر می‌شود، در مرتبه سوم می‌توان قائل به کشتن او شد.

اما این سخن نیز خالی از اشکال نیست، زیرا «واژه حد در مجازات مصطلح حدی حقیقت شرعیه است و استعمال آن در معنای تعزیر، استعمالی مجازی است؛ پس بدون

وجود قرینه و در صورت اطلاق کلام، در معنای تعزیر به کار نمی‌رود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ص ۳۴۶) و در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز چنین قرائتی به چشم نمی‌خورد. افزون بر این، وفق دیدگاه حق در این رابطه، قتل مرتکب کبائری که دو مرتبه بر او تعزیر جاری شده، روا نخواهد بود. اگر چنین باشد، پیامدهای سخت و وحشتناکی در پی خواهد داشت؛ به‌ویژه اینکه گستره تعزیر هر نوع مجازات، همانند توییح لفظی و کتبی، سرزنش، تحقیر، اعراض و ترک مراد، زندان، جریمه‌های مالی، تبعید، ممنوعیت خروج از کشور، محرومیت از اشتغال در مشاغل خاص (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ص ۶۸-۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۴۲-۴۹) و مانند آن را دربر می‌گیرد.

سوم: ادعای دیگری نیز در این زمینه ممکن است بیان شود: با عنایت به صدر روایت که کشتن در مرتبه سوم را به کبیره بودن منوط ساخته، گویا آنچه موجب قتل در مرتبه سوم شده، همین وصف کبیره بودن عمل ارتكابی است؛ از این رو، قتل فرزند، که از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است، را می‌توان از مصداق‌های این روایت دانست. افزون بر این، در روایات، علت قتل مرتکب گناه در مرتبه سوم، بی‌حرمتی و استخفاف نسبت به خدا و بی‌مبالاتی‌اش به مجازات جاری شده بر او دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۱۱۷). این موارد درباره پدری که سه فرزند خویش را به عمد می‌کشد و تعزیر بر جلوگیری از ارتکاب جرم او تأثیری نداشته، صادق است.

این استدلال نیز مخدوش است؛ زیرا در روایت صحیحۀ مذکور، پس از ذکر کبیره بودن گناهان، شرط اقامه حد مطرح شده است و از اینجا معلوم می‌شود که این روایت درباره گناهان کبیره‌ای است که حدّ معین دارند. از سویی، هرچند برای قتل، حد (قصاص) تعیین شده، اما در بحث ما، قتل فرزند از کبائری محسوب می‌شود که حدّ آن برداشته شده است. بنابراین، قتل فرزند فقط وصف کبیره بودن را داراست؛ درحالی‌که برای مشمول روایت شدن، باید متصف به کبیره بودن و محدود بودن می‌بود. در پاسخ تمسک به تعلیل روایات نیز باید گفت: وقتی محرز شد که برای قتل مرتکب کبیره در مرتبه سوم، شرط جریان حد ضروری است و مسئله قتل فرزندان چنین شرطی ندارد، جایی برای استدلال به تعلیل روایات و ... باقی نمی‌ماند.

۲-۳. فلسفه تشریح قصاص

قرآن کریم قصاص را مایه حیات معرفی کرده است (بقره: ۱۷۹). نظرات گوناگونی در تبیین چرایی این توصیف بیان شده که ناظر بر علت تشریح قانون قصاص اند. در مجموع، قصاص نهادی است که برای حفظ دماء و جلوگیری از قتل و تجاوز به جان مردمان وضع شده است؛ خواه با ایجاد حالت بازدارندگی مانع قتل شود و خواه با ضابطه‌مند کردن انتقام‌کشی این هدف را تحقق بخشد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۴). بنابراین، فلسفه قصاص حفظ نفوس و ممانعت از قتل است. حال پرسش این است که آیا می‌توان از این تعلیل در روشن شدن حکم اعتیاد به قتل فرزندان بهره برد؟ ممکن است کسی ادعا کند سقوط قصاص در فرض مسئله ما، به‌نوعی نقض غرض تشریح قصاص است؛ زیرا قصاص که برای حفظ دماء تشریح شده، در صورت اعتیاد برداشته شده است و خود این مهم موجب می‌شود تهجم بر دماء پیش آید؛ بنابراین، اراده شارع مبنی بر حفظ نفوس، که از تعلیل تشریح قصاص فهمیده می‌شود، با سقوط قصاص در صورت اعتیاد پدر به قتل فرزندان ناسازگار جلوه می‌کند. از این رو، با استناد به همین مبانی می‌توان معتقد شد که فرض مسئله ما (با توجه به اینکه از مواردی است که خوف تهجم بر دماء می‌رود) بستر ثبوت و تشریح قصاص است؛ هرچند به‌واسطه روایات سقوط قصاص از پدر در صورت قتل فرزند در مرتبه اول و حتی دوم (که تکرار به‌شمار می‌آید) نمی‌توان منکر انتفای قصاص بود.

پیش‌تر ذیل نقد نظریه غیرمشهور برخی فقیهان، مطالبی در این باره بیان شد. در همان راستا باید گفت تا وقتی اطلاق روایات سقوط قصاص محرز بوده و شمول آنها نیز بر فرض اعتیاد متیقن است، جایی برای تمسک به فلسفه تشریح قصاص نیست؛ زیرا شاید شارع که خود به‌خاطر حفظ دماء قصاص را تشریح نموده، در فرض قتل فرزند به‌صورت مطلق، بنابر مصالحی، آن را منتفی کرده است. افزون بر این، انتفای قصاص، در صورت اعتیاد به قتل، منافی با قتل پدر به‌واسطه عناوین مجرمانه دیگری نیست که به واسطه این اعتیاد ممکن‌التحقق‌اند. در نتیجه، نفی قصاص به تهجم بر دماء نمی‌انجامد.

۳-۳. موارد مشابه در فقه

برای آشکار شدن حکم اعتیاد به قتل فرزندان می‌توان از موارد مشابه در فقه از دو زاویه گوناگون استفاده کرد. نخست، از طریق قیاس موارد مشابه با اعتیاد به فرزندکشی و دوم، با استناد به جهت قتل اشخاص معتاد به جرم در فقه.

۳-۳-۱. استنباط قیاسی

فقیهان در کتاب القصاص، ذیل شرط حریت و اسلام از اعتیاد به قتل سخن گفته‌اند. در مواردی که شخص آزادی به قتل بندگان عادت کند یا مسلمانی به قتل کفار اعتیاد پیدا کند، قاتل کشته می‌شود. در کتاب‌های فقهی علت کشته شدن قاتل در صورت اعتیاد به قتل را ممانعت از جرئت پیدا کردن در کشتن افراد و نیز جلوگیری از فساد و تباهی بیان کرده‌اند: «حسماً للجرأة و للفساد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۴۲، ص ۹۲). چنین به نظر می‌رسد که همین ملاک در قتل فرزندان نیز تعمیم‌پذیر باشد: همان معیاری که در قتل عبد و کافر وجود دارد، در قتل فرزندان هم موجود است؛ زیرا در صورت جاری نشدن قصاص، هم جرئت بر قتل برای پدر وجود دارد (زیرا بی‌شک از کشته شدن در امان است) و هم فساد و تباهی و نابودی در پی دارد. با این حال، چون مسئله اعتیاد به قتل فرزندان نادرالوقوع بوده است، از آن در جوامع روایی و در نتیجه، آرای فقیهان اثری نیست؛ وگرنه، حکم آن با اعتیاد به قتل عبد و کافر یکی می‌بود.

واقعیت این است که این توجیه نیز نمی‌تواند مبین حکم اعتیاد به قتل فرزندان باشد؛ زیرا نخست، آنچه موجب شده فقیهان در مورد اعتیاد به قتل عبد یا کافر به کشتن جانی حکم کنند، روایات صریحی است که از حضرات معصومان علیهم‌السلام وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۹۵ و ۱۰۹) و اعتیاد به قتل فرزند فاقد چنین نصوصی است. از این رو، جلوگیری از قتل و فساد که فقط حکمت‌های این احکام‌اند و نه علل تشریح آنها، نمی‌توانند مثبت قصاص باشند. دوم، چنین استدلالی بر قیاس استوار است و ما می‌دانیم قیاس غیرمنصوص العله حجیت ندارد.

۳-۳-۲. استنباط غیرقیاسی

با وجود اینکه از طریق قیاس نمی‌توان حکم اعتیاد به فرزندکشی را استنباط نمود، به نظر می‌رسد با استناد به جهت قتل اشخاص معتاد به قتل در موارد مشابه فقهی، بتوان به این هدف دست یافت. توضیح بیشتر اینکه، در پاسخ به این پرسش که مولا و مسلمان در فرض اعتیاد به قتل بندگان و کفار از چه بابی کشته می‌شوند، سه فرضیه گوناگون طرح شدنی است: نخست اینکه، کسی که به قتل بندگان و کفار عادت کرده، پس از تحقق اعتیاد، از باب قصاص کشته می‌شود؛ دوم اینکه، اعتیاد به قتل، همسان جرایم اعتیادی دیگر، خود جرمی مستقل و مجزاست و اساساً اعتیاد به قتل، یک عنوان مجرمانه است؛ سه‌دیگر اینکه، چون بر این‌گونه اشخاص عنوان «مفسد فی الارض» اطلاق می‌گردد، از جهت مجازات افساد فی الارض کشته خواهند شد. به‌باور ما، فرضیه نخست، که شمار اندکی از فقیهان (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ص ۱۹۶) به آن اشاره کرده‌اند، به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر قصاص جایز بود، معنایی نداشت که به تکرار جرم منوط می‌گشت و قاعدتاً می‌بایست پس از تحقق جرم نخست، عملی و اجرایی می‌شد. افزون بر این، گمانه‌زنی‌های بیشتر فقیهان بر اینکه کشتن این‌گونه قاتل‌ها از باب افساد است، خود مؤیدی است بر اینکه آنان، جزماً، قصاصی بودن مجازات را در این فروض نپذیرفته‌اند. از همین رو، ما در این نوشتار بر دو فرضیه دیگر تمرکز می‌کنیم و در ادامه، هر یک از آن‌ها را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳-۳-۲-۱. اعتیاد به قتل به‌مثابه جرمی مستقل

فرضیه دوم این بود که اعتیاد به قتل، همسان جرایم اعتیادی دیگر، خود جرمی مستقل و مجزا باشد و رأساً، یک عنوان مجرمانه به‌شمار آید. در چنین صورتی که اعتیاد به قتل، خود عنوانی مستقل قلمداد می‌شود و فارغ از ثبوت یا عدم ثبوت قصاص، متعلق حکم جواز قتل قرار می‌گیرد، ثبوت این عنوان مجرمانه درباره پدر نیز می‌تواند مثبت حکم جواز قتل او باشد. به عبارت دیگر، معافیت پدر، مولا و مسلمان از قصاص، وفق روایات مطلقه که گذشت، حکمی ثابت و استوار است؛ اما این بدین معنا نیست که معافیت شخص معاف

از قصاص، مانع قتل او در پی تحقق عنوان جدید اعتیاد (که حالت خطرناک مجرم را نشان می‌دهد) گردد. بنابراین، اعتیادِ غایتِ جواز معافیت از قصاص نیست، بلکه غایت جواز معافیت از قتل است و در صورت تحقق و احراز آن، عنوان مجرمانه و حالت خطرناکی محرز می‌گردد که برای صیانت از جامعه، باید با مجازات قتل به مقابله با آن پرداخت. بر این پایه، اگر اعتیاد به قتل فرزندان را رفتار مجرمانه‌ای مستقل و جرمی شبیه «جرایم اعتیادی» فرض کنیم، چنان‌که شاید از روایات مربوط به قتل عبد و کافر نیز استقلال آن استظهار شود، هیچ اشکالی بر ترتب مجازات قتل در صورت تحقق آن نیست؛ هرچند، در صورت ارتکاب قتل پیش از تحقق عادت، اعدام یا قصاص را جایز ندانیم.^۴ روشن است که در این فرض، کشته شدن پدر، درواقع، مجازاتی است درقبال حالت اعتیادآمیز و خطرناک شخص در قتل فرزندان.

جالب این است که جرم‌انگاری عادت به جرم به‌مثابه یک عنوان مجرمانه مستقل فقط مختص اعتیاد به قتل بندگان و کفار نیست، بلکه این مسئله مصادیق دیگری هم در نصوص شرعی دارد. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام برای رباخواری که به این جرم عادت کرده، حکم قتل تعیین شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ص ۲۴۱-۲۴۲). پُر واضح است که اعتیاد به هر جرمی را نمی‌توان مستوجب قتل دانست؛ بلکه به‌منظور تعیین مجازات عادلانه برای اعتیاد به جرم باید موازینی همچون میزان خسارت و لطمه اجتماعی یا اقتصادی‌ای که به‌واسطه عادت به آن جرم ویژه بر بدنه اجتماع وارد می‌آید، سنجیده شود؛ آنگاه به فراخور جرم تکرار شده، کیفر تعیین شود. از همین رو، در روایات، باوجود تعیین کیفر قتل برای موارد پیش‌گفته، اعتیاد به خوردن گوشت مردار یا خوک (هرچند تکرار شود و به عادت تبدیل گردد) فاقد حد توصیف شده (همان، ص ۲۴۲) و در عین حال، برای شخصی که به کفن‌دزدی عادت کرده، کیفر قطع دست معین شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق الف: ص ۱۱۷). غرض اینکه، با تتبع در نصوص روایی و فتوهای فقیهان می‌توان مواردی را یافت که در آنها عادت به جرم دارای عنوان مجرمانه مستقلی است. در این موارد به فراخور جرم تکرار شده و شناخت و قباحت آن، کیفرهای متفاوتی تعیین شده است.

شایان ذکر است تعیین مجازات قتل برای اعتیاد به فرزندکشی، به هیچ وجه با اطلاق «لایقتل» روایاتِ معافیت در تعارض نخواهد بود؛ زیرا در روایات معافیت، در پی عبارت «لایقتل»، از تعبیر «بۆلده» استفاده شده و در نتیجه، آنچه به واسطه آنها منتفی اعلام شده، «هرگونه کشته شدن در قبال قتل فرزندان» است و نه «کشته شدن» به صورت مطلق. به عبارت دیگر، در این روایات، مطلق قتل در قبال کشتن فرزندان نفی شده و نه مطلق قتل. بنابراین، ثبوت قتل به منظور کیفر اعتیاد به قتل و به عنوان یک جرم شبه اعتیادی، هیچ تهافتی با مؤدای این روایات ندارد.

علاوه بر این، با توجه به اینکه در برخی روایات، به شکلی معنادار، قاتل فرزند به قاتلِ عبد معطوف گشته (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص ۷۹)، چه بسا بتواند مطلوب ما را حاصل آورد؛ زیرا شاید از این همگون دانستن بتوان چنین نتیجه گرفت که معافیت پدر و مولا هردو از یک سنخ و دارای یک نوع ماهیت‌اند: با این تفاوت که معافیت مولا، حکم مصرّح قرآن کریم است (بقره: ۱۷۸)، اما حکم معافیت پدر مستند به روایات و اخبار است. به هر روی، با فرض همگون بودن نوع معافیت این هردو، ممکن است اشتراک در غایت آنها را نیز نتیجه گرفت؛ بدین بیان که چون مولا در صورت اعتیاد به قتل، از مصونیت و معافیت محروم می‌گردد و مستحق قتل می‌شود، درباره پدر نیز همین سخن مطرح است. البته، حقیقتاً اثبات این ادعا اندکی دشوار است، زیرا چه بسا میان همگونی معافیت و یکسانی نقض آن نتوان ملازمه‌ای برقرار کرد؛ اما به هر تقدیر، در راستای ادعای پیش گفته، قابلیت استناد به عنوان مؤید را داراست.

ناگفته پیداست در صورت پذیرش نظریه پیش گفته، نخست، فقط فرض اعتیاد به قتل فرزند است که مستلزم کشتن پدر خواهد بود و در صورت تکرار، این حکم جاری نخواهد بود؛ بلکه وفق اطلاق اخبار معافیت، پدر کشته نخواهد شد. دوم، قتل پدر در این فرض از باب قصاص نیست، بلکه در قبال عنوان مستقل اعتیاد و به کیفر عادت به جرم قتل ثابت شده است. به عبارت دیگر، نفس «اعتیاد به قتل» خود جرمی مستقل تلقی شده که کیفر آن، با اتکا به نصوص شرعی، کشته شدن معین شده است.

۳-۲-۲. قتل پدر به‌عنوان مفسد فی الارض

بسیاری از فقیهان امامیه پیشین کشتن مولا یا مسلمان در صورت اعتیاد به قتل بندگان و کفار را از باب جریان حکم «افساد فی الارض» دانسته‌اند (حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۸۴؛ ابن‌زهره، ۱۴۰۷ق: ص ۴۰۷؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ص ۴۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۰۵). نکته قابل توجه اینکه، برخی فقیهان افساد و محاربه را یکی محسوب کرده و بر تساوی و وحدت معنایی آنها تأکید نموده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ص ۴۹۸). البته، بسیاری نیز به دوگانگی دو جرم مذکور حکم کرده‌اند؛ بدین بیان که با یکدیگر رابطه عموم و خصوص مطلق (مؤمن، بی‌تا: ص ۵۶) یا عموم و خصوص من وجه دارند (شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ص ۲۴۴). به نظر می‌رسد اگر به متون فقهی و موارد و مصداق‌های افساد در این نوشته‌ها رجوع شود، بتوان بر دوگانگی افساد و محاربه صحه گذارد. از همین رو، برخی پژوهشگران با برشمردن نمونه‌های افساد از فقه، این جرم را چنین تعریف کرده‌اند: «جرم افساد اقداماتی است که موجب فساد گسترده‌ای در جامعه شده یا به دفعات تکرار شده باشد» (بای، ۱۳۸۵: ص ۵۳). وفق این تعریف، محاربه و افساد هم از حیث عنصر مادی با یکدیگر متفاوت‌اند و هم از حیث عنصر معنوی؛ زیرا «عنصر مادی جرم محاربه عبارت است از به‌کارگیری سلاح که به‌صورت فعل مادی مثبت جلوه‌گر است، اما عنصر مادی جرم افساد گاه به‌صورت فعل مثبت مادی است، مانند جعل اسکناس، تولید و توزیع مواد مخدر و گاه به‌صورت فعل مثبت معنوی است، مانند تحریک و ترغیب نیروهای نظامی به فرار و تسلیم و گاه به‌صورت ترک فعل است، مانند اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق عدم توزیع آن. همچنین عنصر معنوی جرم محاربه قصد ایجاد رعب و وحشت است، ولی عنصر معنوی جرم افساد قصد اختلال گسترده در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. البته، گاه عنصر معنوی در جرم افساد مفروض گرفته می‌شود و آن هنگامی است که عمل مرتکب آثار وسیع مخربی در پی داشته باشد.» (همان)

به هر روی، مسلم این است که اگر شخصی مفسد فی الارض نامیده شود و شرایط و ویژگی‌های آن را داشته باشد، می‌توان او را مستحق قتل دانست. حال باید دید که برفرض اگر پدری به‌واسطه قتل سه فرزند خویش، مفسد فی الارض شناخته شود -

همان گونه که در مسئله اعتیاد به قتل بندگان و کفار گذشت - می توان با عنایت به این عنوان او را مستحق قتل دانست یا اینکه ادله معافیت با چنین امری در تضاد است؟

نخست باید گفت، فقیهان در زمینه قتل پدری که در ضمن محاربه فرزندش را کشته، به صراحت گفته اند که پدر نه از باب قصاص که از باب حد کشته می شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ص ۳۲۴؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق: ص ۵۷۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ص ۳۸۱). بی گمان، این سخن پذیرفتنی است زیرا چنان که پیش تر نیز بیان شد، روایات معافیت نافی «کشتن پدر به ازای قتل فرزند» هستند نه قتل پدر تحت عناوین دیگر. از همین جا، ضعف دیدگاه کسانی که میان ادله معافیت و ادله محاربه تعارض برقرار کرده اند (طبسی، بی تا: ص ۵۹) آشکار می شود؛ زیرا بی آنکه تعارض مستقری میان ادله محاربه و معافیت در بین باشد، در فرضی که پدری در ضمن جرم محاربه فرزندش را کشته، به عنوان حد کشته می شود. سهل است، در صورتی که عناوین مجرمانه دیگری از قبیل محارب، مفسد یا باغی بر پدر اطلاق گردد و پدر تحت این عناوین قرار گیرد، از باب حد کشته می شود و روایات معافیت به هیچ وجه موجب مصونیت او از قتل نمی گردند.

شایان توجه است که در این موارد فرقی نمی کند پدر جرم قتل فرزندان را تکرار کرده یا نه و یا حتی بدان عادت کرده است یا نه؛ بلکه آنچه موضوعیت دارد، صدق عناوین مجرمانه ذکر شده است که در صورت تحقق، او به قتل محکوم می گردد. با وجود این، روشن است که عنوان مفسد آنگاه بی شایبه بر پدر مرتکب قتل صدق خواهد کرد که او به این جرم عادت کرده باشد؛ هر چند چه بسا در صورت تکرار - اگر چگونگی کشتن فرزند اقتضا کند - هم تطبیق دادنی باشد. به هر حال، اطلاق واژه مفسد بر پدری که سه فرزند خویش را به قتل رسانده، با توجه به مبانی فقهی، دشوار نمی نماید. در راستای تأیید این ادعا می توان به سخن آن دسته از فقیهان استناد جست که قتل مولا یا مسلمانی را که به کشتار بندگان و کفار اعتیاد پیدا کرده است، از باب افساد فی الارض دانسته اند. از این موضع گیری چنین برمی آید که مفهوم افساد در نظرگاه آنان - اگر نگوییم بر شخصی که قتل دیگران را تکرار می کند، منطبق است - دست کم قابلیت تطبیق بر کسی را داراست که به قتل دیگران اعتیاد یافته است. در این میان، بی تردید، اشمئزاز و وقاحت قتل فرزند

و تکرار و اعتیاد به آن برای افساد خواندن این گونه قتل‌ها بستر مناسب‌تری است.

در پایان اینکه، در صورتی که پدر، به واسطه اعتیاد به قتل فرزندان، مشمول عنوان مفسد گردد، نه از باب قتل فرزند یا حتی اعتیاد به آن، بلکه به واسطه صدق عنوان مفسد فی الارض، از باب حد، کشته خواهد شد. ناگفته پیداست که بررسی صدق اطلاق این عنوان و عناوین مشابه بر پدر برعهده مقام قضایی است.

۴. بررسی حقوقی مسئله

چنان‌که گذشت، در مواد قانونی هیچ مطلبی درباره تکرار یا اعتیاد به فرزندکشی نیامده است؛ اما قانونگذار در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی شرط انتفای ابوت را بیان و مقرر کرده است:

«قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری
مجنی علیه نباشد.»

با عنایت به نص صریح این ماده و تفسیر مضیق قوانین جزایی، قصاص پدر به سبب قتل فرزند در هیچ حال جایز نیست. افزون بر این، ظاهراً، نه در فرض تکرار و نه در صورت اعتیاد، وفق ضوابط حقوقی، نمی‌توان قاتل را مشمول ماده ۲۸۶ همان قانون و از مصادیق مفسد فی الارض دانست؛ زیرا قیود تأکیدشده در این ماده، همچون گستردگی افساد، محل بودن آن در نظم و ورود خسارات عمده، بیشتر مشعر به افعال دامنه‌دار و گسترده است و از این رو، بر پدری که به قتل فرزندان «عادت» کرده یا این جرم را «تکرار» نموده، تطبیق دادنی نیست. این در حالی است که در فقه، چنان‌که گذشت، چنین ظرفیتی وجود دارد. به هر روی، با تمسک به تفسیر مضیق از ماده ۳۰۱، آنچه حاصل می‌آید پرهیز از قتل پدر در قبال قتل فرزندان است؛ خواه این عمل یک بار انجام گیرد و خواه تکرار شود. همچنین می‌توانیم تمسک به اطلاق ماده مذکور را نپذیریم و مسئله اعتیاد به قتل فرزندان را از موارد سکوت قانون قلمداد کنیم که بر مبنای اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید درباره آن به منابع یا فتاوهای معتبر رجوع کرد و در عین حال، چنین رجوعی را مخالف با اصل قانونی بودن ندانسته، بلکه مطابق قواعد حقوقی و شرعی

بدانیم؛ در این صورت، باز هم نتیجه‌ای که به دست می‌آید، عدم جواز قصاص و حتی قتل پدر است؛ زیرا با وجود اینکه ممکن است از میانی و منابع فقهی بتوان برای اعتیاد به قتل فرزندان، مجازات اعدام استنباط نمود - چنان که در این نوشتار به اثبات رساندیم - ولی مشکل اینجاست که چنین حکمی نه در «منابع معتبر» وجود دارد و نه در «فتوهای معتبر»، تا بتوان در محاکم قضایی از آنها سود برد. بنابراین، پدری را که مرتکب قتل فرزند خویش شده یا حتی این جنایت را تکرار کرده و حالت اعتیاد برای او پیش آمده، وفق مواد قانون مجازات، نمی‌توان قصاص کرد. از این رو ضروری است این خلأ قانونی با رویکردی اجتهادی ترمیم گردد و حکم چنین مسئله‌ای در قانون نیز بازتاب یابد.

با این همه، شکی نیست که قاتل در قبال قتل فرزند، افزون بر دیه، بر اساس ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تعزیر خواهد شد. قانونگذار در این ماده مقرر کرده است:

«هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.»

قتل فرزند به دست پدر، که در آن قصاص منتفی شده است، مصداق عبارت «به هر علت قصاص نشود» در این ماده است که قانونگذار برای مرتکبش تعزیر معین نموده است. بدیهی است که در صورت تکرار^۵ فرزندکشی یا اعتیاد به آن، متناسب با مورد و اینکه آیا کیفی در قبال قتل پیشین صورت گرفته یا نه، مرجع حکم، مواد قانونی مربوط به تعدد یا تکرار جرم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

انتفای ابوت یکی از شرایط اساسی جریان قصاص نزد فقیهان امامیه است. مهم‌ترین مدرک پابندی به این شرط، روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. با وجود این،



نه فقیهان و نه حقوقدانان، متعرض مسئله تکرار قتل فرزند یا اعتیاد به آن نشده‌اند. اطلاق روایات وارده دربارهٔ عدم جریان قصاص در حق پدر، شامل موارد تکرار و اعتیاد نیز می‌گردد؛ زیرا در این روایات آمده است: «پدر در مقابل قتل فرزند کشته نمی‌شود.» از همین رو، برای چشم‌پوشی از این اطلاق، دلیل قطعی لازم است. در این راستا، نه ادلهٔ قتل مرتکبان کبائر و نه فلسفهٔ تشریح قصاص، هیچ‌کدام نمی‌توانند موجب تقیید روایات معافیت گردند. همچنین، نمی‌توان جواز اعدام پدر را در صورتی که به واسطهٔ اعتیاد به قتل فرزندان، مفسد فی الارض شناخته شده، انکار کرد؛ اما حکم افساد فی الارض مقوله‌ای مجزاست که برای شمول آن باید بر شخص قاتل عنوان مُفسد صدق نماید. بنابراین، در کنار مُفسد قلمداد کردن پدری که به قتل فرزندان عادت پیدا کرده، تنها یک دلیل می‌تواند در راستای ایضاح حکم اعتیاد به قتل مورد توجه قرار گیرد: مجموعهٔ ادلهٔ جواز کشتن مولا یا مسلمانی که باوجود معافیتش از قصاص در قبال قتل بندگان و کفار، در صورت تحقق اعتیاد، حکم به اعدام او داده شده است. البته چنین استنتاجی از راه قیاس، مشروع نخواهد بود؛ بلکه از این زاویه دست‌یافتنی است که ما «اعتیاد به قتل» را جرمی مستقل به‌شمار آوریم که مجازاتش قتل است.

پی‌نوشت:

۱. این مهم در مقاله‌ای با عنوان «گسترهٔ شرط انتفای ابوت در ثبوت قصاص»، که در همین نشریه (ش ۴، سال ۱۳۹۴) منتشر شد، به‌تفصیل بررسی شده است.
۲. در سطرهای آینده روشن خواهد شد که برای تحقق اعتیاد و عادت، گذشت زمان ضروری است؛ از این رو، مورد ذکر شده از موارد تکرار لغوی - و نه اصطلاحی - جرم قتل فرزند است. حتی اگر در خبرگزاری‌ها هم نتوان مصداقی برای اعتیاد به قتل فرزند یافت، اما با عنایت به این حوادث که روزبه‌روز بسامد بیشتری می‌یابند، بررسی حکم اعتیاد، بحث در خلأ و فارغ از واقعیت‌های خارجی نخواهد بود.
۳. البته مسلم است که برخی اخبار ضعیف در میان روایات معافیت راه بسته‌اند؛ اما تعدد این روایات مفید معافیت و همچنین صحت و استواری سندی برخی از آنها، بر هیچ پژوهنده‌ای پوشیده نیست.
۴. در قوانین موضوعه، تکدی‌گری و ولگردی (مادهٔ ۷۱۲ قانون تعزیرات) از جمله جرایم به‌عادت هستند که تحقق‌شان منوط به تکرار و پیشه شدن این دو رفتار است. باوجود این، در این دو مورد، ارتکاب عمل برای دفعات نخست، جرم تلقی نمی‌شود و مجازاتی ندارد؛ اما در قتل فرزندان، در صورت نخست و همچنین تکرار، جرمی رخ داده که کیفر تعزیر و دیه

دارد، اما قصاص مستند به روایات، منتفی است. بنابراین، اساساً میان عادت به جرم و جرم اعتیادی یا به عادت تفاوت بنیادین وجود دارد، زیرا در جرم اعتیادی، حالت و چگونگی خاص مجرم مقوم مجرم بودن اوست؛ از این رو، شخص پیش از تحقق چنین حالتی، مجرم قلمداد نمی‌شود، اما در عادت به جرم، از تکرار مکرر فعلی که جرم است، سخن گفته می‌شود.

۵. واژه تکرار در اینجا در معنای لغوی خود به کار رفته و ناظر به انجام دوباره قتل است؛ فارغ از اینکه کیفری در قبال جرم نخستین اعمال شده یا نشده باشد. از این رو، در پی آن، هم سخن از تعدد جرم به میان آمده است و هم تکرار جرم.

کتابنامه

۱. ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصوربن‌احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲. ابن‌زهره حلبی، حمزه‌بن‌علی حسینی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.
۳. اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، تهران، میزان، چاپ نهم.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، تهران، سخن، چاپ ششم.
۵. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ نبی‌پور، محمد (۱۳۹۰)، «معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی»، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، ش ۳.
۶. بای، حسین علی (۱۳۸۵)، «افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست؟»، فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، ش ۹.
۷. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی) (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ نخست.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج ۲۸ و ۲۹، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ نخست.
۹. حلی، ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ نخست.
۱۰. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ نخست.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱ {۴۱} و ج ۲ {۴۲}، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام، چاپ نخست.
۱۲. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۹ق)، بایسته‌های فقه جزا، تهران، میزان - دادگستر، چاپ نخست.





۱۳. شهید اول (محمدبن مکی) (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، بیروت، دار التراث، چاپ نخست.
۱۴. شهید ثانی (زین الدین بن علی) (۱۴۱۲ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشی): سلطان العلماء، ج ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۵. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ نخست.
۱۶. شیخ طوسی (ابوجعفر محمدبن حسن) (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۸. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱ و ۴۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۱۹. صانعی، یوسف (۱۳۹۰)، استفتائات قضایی، ج ۱، تهران، انتشارات پرتو خورشید، چاپ چهارم.
۲۰. طباطبائی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، ج ۱۶، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ نخست.
۲۱. طبسی، نجم الدین (بی تا)، النفی و التغریب فی مصادر التشريع الإسلامی، قم، بی تا، چاپ نخست.
۲۲. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر اسدی) (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست.
۲۳. _____ (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ سی و یکم.
۲۵. عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشريع الجنایی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۲، بیروت، دارالکاتب العربی.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحرير الوسيلة - القصاص، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ نخست.



۲۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۷، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۲۸. کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.

۲۹. مجلسی اول (محمد تقی) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۰، قم، مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.

۳۰. محقق حلی (نجم‌الدین جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.

۳۱. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص على ضوء القرآن و السنة، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی علیه السلام، چاپ نخست.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ نخست.

۳۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱ و ۳، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید علیه السلام، چاپ دوم.

۳۴. مؤمن، محمد (بی‌تا)، «کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۳۵، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ نخست.

۳۵. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوازدهم.

قوانین و مقررات

۳۶. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

۳۷. قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده، مصوب ۱۳۷۵.

۳۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه با اصلاحات ۱۳۶۸.